

کارگاه داستان نویسی

قسمت اول

مقدمه بی مقدمه

سریع می‌روم سراغ اصل مطلب! صفحه «خلایقت و نگارش» قرار است به شما کمک کند تا خیال‌هایتان را به ایده‌هایی هدفمند و در آخر به داستان تبدیل کنید؛ داستان‌هایی که از نوشتنش لذت ببرید و با شهامت آن‌ها را برای دوستان و آشنایانتان بخوانید. این صفحه سه قانون کوچک دارد: قانون اول: موتور

تخیلتان را روشن کنید. قانون دوم: تمرین کنید. قانون سوم: ناامید نشوید. قبل از شروع بی‌زحمت قول بدهید هر وقت یاد گرفتید که خوب و حرفه‌ای بنویسید، خودکارتان را روی کاغذ نلغزانید، مگر آنکه داستان شما چیزی غیر از آنچه خداوند دوست دارد، دوست نداشته باشد.

از کجا و چگونه آغاز کنیم

اولین گام برای نویسنده شدن، پیدا کردن سوژه‌هایی پُر کشش و جذاب برای داستانمان است. به نظر شما چه موضوعاتی ارزش نوشتن دارند؟ فکر می‌کنید آب شدن بستنی چوبی در دستان دوستان موضوع بامزه‌ای است؟ خوابیدن یواشکی در کلاس ریاضی چه‌طور؟ یا پیدا کردن یک بچه ازدها در انباری؟ اصلاً بگذارید یک جور دیگر به این قضیه نگاه کنیم. فرض کنید هر داستان در مورد یک کلمه کلیدی نوشته شده است. مثلاً در مورد «مهربانی»، «شجاعت»، «ترس» و... حالا شما در تمرین شماره ۱ از این مدل کلمات بنویسید.

تمرین شماره ۱

* / * / *

من معتقدم که به ازای هر انسان حداقل یک داستان وجود دارد و برای هر داستان یک موضوع. پس حتماً هنوز موضوع‌های جدیدی وجود دارند که حتی به ذهن بهترین نویسنده‌های دنیا هم نرسیده‌اند.

حالا در مورد موضوعاتی که در تمرین شماره ۱ نوشته‌اید، کمی توضیح دهید و بگویید که چه داستانی را برای آن متصور هستید (مثلاً شجاعت: داستان یک جوان ۲۵ ساله شجاع که عضو نیروهای متخصص پلیس در زمینه مبارزه با دزدان و گروگان‌گیرهاست).

تمرین شماره ۲

* *
بدترین و لج‌درآورترین جمله‌ای که یک دانش‌آموز هنگام خواندن یک صفحه ممکن است از ذهنش عبور کند، این جمله است: «اصلاً موضوع خوبی به ذهنم نمی‌رسد!»

یکی از موضوع‌هایی را که در تمرین شماره ۲ یادداشت کرده‌اید، انتخاب کنید و سپس در چند جمله کوتاه بنویسید که کی و کجا اتفاق می‌افتد. برای مثال، داستان یک جوان ۲۵ ساله شجاع که عضو نیروهای متخصص پلیس در زمینه مبارزه با دزدان و گروگان‌گیرهاست. این داستان سال ۱۳۸۵ در شهر اصفهان اتفاق افتاده است.

* *
در شماره بعدی در مورد ایده و ایده‌پردازی بیشتر صحبت می‌کنیم.

در ادامه قسمتی از داستان «مجیدخان» نوشته هوشنگ مرادی کرمانی را از مجموعه «قصه‌های مجید» می‌خوانیم. ببینید که آقای کرمانی از سوژه‌های ساده، چه داستان جالبی نوشته است. پس شما هم نمی‌خواهد راه دوری بروید. به اطرافتان مثل کارآگاه‌ها نگاه کنید، شاید سوژه شما پشت کمد، توی کوچه یا در حیبتان پنهان شده باشد. هر چه سریع‌تر پیداایش کنید.